

یادداشت

مردم‌بی‌صداورسانه‌های اجتماعی

سبحان یحیانی

● مواجهه و بهره‌برداری شهروندان خاورمیانه‌ای از شبکه‌های اجتماعی و اینترنت، به ویژه از انقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۱ به این سو محل تأمل بسیاری از جامعه‌شناسان و اصحاب علوم ارتباطات بوده است. در کشور ما هم در سال‌های اخیر که سیاست‌گذاری‌های فضای مجازی، عینیت ملموسی برای شهروندان یافته است و شهروندان از فیلترینگ و بدیل‌سازی‌ها تا محدودیت‌ها خاطرات مشترکی دارند، می‌تواند پاسخ به این تأمل جامعه‌شناختی ارتباطات مهم باشد. چراکه اعتراضات اجتماعی دی‌ماه سال ۹۶ و آبان و دی‌ماه ۹۸ هم در نسبتی روشن با بهره‌برداری شهروندان از رسانه‌های اجتماعی قابل تحلیل است.

انقلاب فیس‌بوکی و انقلاب توئیتری، تصویرهایی است که از انقلاب‌های عربی در مصر و تونس ارائه داده‌اند. البته که در لیبی و سوریه، خشونت عریان ماجرای تحولات اجتماعی را به سمت‌وسوی دیگری برد که باید در نوشتار دیگری به آن پرداخت؛ اما زمینه‌های یکسان بهره‌برداری همسان از رسانه‌های اجتماعی در این‌ کشورها دیده می‌شود. اینکه چگونه مصرف شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک می‌تواند بسترساز تحولاتی مانند انقلاب در کشورى به تاریخ ژرف مصر شود یا اینکه چگونه بلاگ‌ها و کاربران توئیتر تونسسى توانستند با شکل‌دادن به ناراضیاتی‌ها، این جریانات را به سوى تغییرات بنیادین سیاسى پیش ببرند، می‌تواند محل درنگ باشد؛ آن‌هم در کشوری که از نظر شاخص‌های توسعه انسانی، در زمره بالاترین کشورهای آفریقا و خاورمیانه بوده است.

باید پرسید اینکه فراخوان فیس‌بوکی تجمع «کلنا خالد سعید» (با اشاره به جوانی که در شکنجه پلیس مصر جان سیده بود) در روز ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ می‌تواند جمعیت انبوهی را به خیابان بیاورد، نشان از ظرفیت بالای رسانه‌های اجتماعی است یا چیزی در درون جامعه مصری گم شده بود که بدیلی را در رسانه‌های اجتماعی سراغ می‌گرفتند؟

اینکه «مکتب خودسوزی فیس‌بوکی» در تونس در تعامل با کاربران توئیتر و بلاگ‌ها بتواند در بازه زمانی اندکی سامان‌دهی اعتراضات را بر عهده بگیرد، نشان از قدرت بالای سازمان‌دهی تحولات اجتماعی است یا نهادهای سازمان‌دهنده اجتماعی در این کشور، از موجودیت و قدرت لازم برخوردار نبودند؟ این را که سازوکار بهره‌برداری رسانه‌های اجتماعی در غرب برای دولت‌هایشان هراس نمی‌آفریند، چنانکه برای دولت‌های خاورمیانه می‌آفریند باید در چه چیزی جست‌وجو کرد؟

موجودیت دولت در هر سازوکار سیاسی، می‌خواهد خود را نماینده ملت و شهروندانش تعریف کند و برای این منظور یک گفت‌وگوی پیوسته با شهروندان از سوی دولت‌ها وجود دارد. این گفت‌وگوها طبعاً و عموماً طولی و همراهِ با در نظر داشتن منافع سیاسی قدرت حاکم است. نهادهایی که این گفت‌وگو و تعامل دولت-شهروندان را از حالتی طولی و ارباب-معرفتی خارج می‌کنند و به شهروندان برای پاسخ‌خواهی از دولت‌ها یاری می‌رسانند و علاً به دولت‌ها هم در نزدیکی‌شان به‌خواسته‌ها و نیازهای شهروندان‌شان یاری می‌رسانند، نهادهای رابط شناخته می‌شوند. این نهادها، کانال‌های ارتباطی نظام‌مند شهروندان با دولت‌های‌شان هستند.

رسانه‌ها، یکی از این نهادهای رابط هستند که در کشورهای خاورمیانه، عموماً از استقلال کافی ازسوی دولت برخوردار نیستند. رسانه‌های دولتی و رسانه‌های غالب در کشورهای خاورمیانه در کنترل دولت بودند و نقشی واسط میان شهروندان و دولت ایفا نمی‌کردند. آنها نقش پاسخ‌خواهی رسانه‌ها از دولت و نمایندگی شهروندان را با نقش نمایندگی دولت عوض کرده بودند. احزاب سیاسی، گروه‌های فشار، سازمان‌های مردم‌نهاد، اصناف و سندیکاها و نهادهای از این دست هستند که نقش میانجی دولت و شهروندان را بازی می‌کنند و برای هر دو طرف شرایط را تسهیل می‌کنند.

در شرایطی که این نهادها، با موجودیت ندارند یا صدای واقعی مردم نیستند، مردم در خیابان به نظر خود شکل فیزیکی می‌دهند و خیابان است که افکار عمومی را مرنی می‌کند. درواقع، خیابان بستر اعلام نظر شهروندان و رسانه‌های اجتماعی خارج از حیطه اقتدار و کنترل دولت، سازمان‌دهنده این اعتراضات خواهد بود. بنابراین در شرایطی که مناسبات سیاسی به سمت کم‌رنگ و کم‌اثر کردن نهادهای مدنی و نهادهای واسط دولت-ملت حرکت کند، می‌توان نقش تعریف شبکه‌های اجتماعی اعتراض را برای این رسانه‌های اجتماعی قائل شد. اینجاست که می‌توان تفاوت مصرف شهروندان غربی از رسانه‌های اجتماعی با مصرف شهروندان خاورمیانه‌ای از این رسانه‌ها را فهمید. در کشورهایی که نهادهای واسط، امکان فعالیت داشته باشند و مورد اعتماد شهروندان باشند و نقش پاسخ‌خواهی از دولت و نمایندگی صداهای مختلف شهروندان را به خوبی ایفا کنند، دیگر نیازی برای این دست فعالیت‌ها در رسانه‌های اجتماعی کمتر احساس می‌شود.

ادامه در صفحه ۷

فرزیه اشتباهی وجود دارد که عید نوروز مختص ایرانی‌هاست اما کشورهای بسیاری در اروپا و آسیا نوروز را به عنوان عید آمدن بهار جشن می‌گیرند؛ این بخشی از میراثی است که فرهنگ کهن امپراتوری پارس بر جای گذاشته. البته پیوندادن نوروز به ایران امروزی چندان عجیب نیست چراکه تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی فقط ایران معاصر بود که این عید را به صورت رسمی جشن می‌گرفت اما از وقتی که کشورهای حوزه قفقاز و آسیای مرکزی استقلال خودشان را بازیافتند، این سنت قدیمی خود را هم احیا کردند و به نوروز وجهه باستانی‌اش را بازگرداندند.

احیای نوروز در کشورهای مختلف باعث شد این سنت کهن، سال ۲۰۱۰ از سوی سازمان ملل به رسمیت شناخته شود؛ جشنی باستانی با ریشه ایرانی که بیش از سه هزار سال گرامی داشته می‌شود. نوروز، نوروز، نوروز، نوروز، نوروز یا نوروز همان اول فروردینی است که بسیاری از کشورهای راه‌بریشم از افغانستان، جمهوری آذربایجان و ایران تا هند، عراق، قرقیزستان، ترکمنستان و ازبکستان و کوزوو آن را آغاز سال نوی خود می‌دانند و جشن می‌گیرند. مردمان فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف این عید را با هم شریک‌اند؛ عیدی که عقبه آن به زرتشتیان برمی‌گردد و در تقویم آنها مقدس‌ترین روز است. بازگشت بهار برای آنها و بعدتر کسانی که نوروز را برای جشن‌گرفتن برگزیدند، نماد پیروزی نیکی بر بدی و شادی بر اندوه است؛ نمادی از داستان بازگشت قدرت آفتاب و رفتن روح زمستان. نوروز داستان‌های زیادی در خود دارد؛ افسانه جمشید، پادشاهی اسطوره‌ای ایران که هم‌زمان با نوروز باد ارباهش را به آسمان برد و او را پس از چند سده جنگ با دیوها بر آنها پیروز کرد؛ «جمشید دانشمندان را فرمود که آن روز که من به دادگری بنشینم، شما نزد من باشید تا هر چه در او داد و دادگری است، من انجام دهم و آن روزی که او به دادگری نشست، روز هرمز بود از ماه فروردین. پس آن روز را نوروز نامیدند». روایت‌های مشابهی از نوروز در فرهنگ هندی‌ها و ترک‌ها وجود دارد در حالی که اسطوره «عمونوروز» معروف‌ترین آنها در میان کشورهای آسیای میانه است.

طی هزاره اخیر نوروز تغییراتی کرده و هم‌زمان با گسترش‌اش در کشورهای بیشتر با الگوهای اجتماعی، مذهبی و فرهنگی آنها تلفیق شده است و همین باعث شده در عین وحدت، تنوعی زیبا در این عید وجود داشته باشد. در بیشتر مناطق آماده‌کردن نمادین آب و آتش روز چهارشنبه پیش از جشن اصلی انجام می‌شود و رقصی روحانی دور آتش و آب را در خود دارد؛ جشنی که چهارشنبه معمولی پایان سال را به چهارشنبه‌سوری یا چهارشنبه‌آتش تبدیل می‌کند.

در جمهوری آذربایجان چهار چهارشنبه منتهی به

نوروز جشن گرفته می‌شود؛ در قرقیزستان هم‌زمان با نوروز همه طرف‌های خانه پر می‌شوند با این امید که سال جدید برای آنها فراوانی بیاورد و بدینی را از آنها دور نگه دارد. در بیشتر کشورهایی که نوروز را جشن می‌گیرند، رسم سرزدن به قبر رفتگان پیش از آغاز جشن نوروز وجود دارد در حالی که خانواده‌ها با روشن‌کردن شمع بالای قبر رفته‌های خود مرگ را به خود یادآوری می‌کنند. در قزاقستان صاحبخانه‌ها شب نوروز دو شمع در ورودی خانه‌هایشان روشن می‌کنند تا به سال جدید خوشامد بگویند.

ایران

حتما با سنت ایرانی‌ها در نوروز آشنا هستید. جشن نوروز برای ما ایرانی‌ها یک ماه پیش از آن آغاز می‌شود وقتی که در ماه آخر زمستان همه خانه‌تکانی را شروع می‌کنند. با آمدن آخرین چهارشنبه سال جشن ایرانی‌ها هم جدی‌تر می‌شود و مردم روحشان را با روشن‌کردن آتش و دورهمی می‌تکاند. همین روزهاست که سروکله حاجی‌فیروز پیدا می‌شود؛ شخصیتی بومی که قرار است با صورت سیاه و لباس‌های قرمزش مردم را به خنده بیندازد. آن‌طور که داستان‌ها می‌گویند، حاجی‌فیروز از سوی بزرگان زرتشتی فرستاده می‌شود تا به مردم برای رهایی از تعلقات‌شان کمک و آنها را برای تولد دوباره در سال جدید آماده کند. به عنوان آخرین پیش‌درآمد، ایرانی‌ها سفره هفت‌سین‌شان را می‌چینند و منتظر می‌مانند نوروز بیاید و روزشان را نو کند.

افغانستان

مهم‌ترین جشن نوروز در افغانستان را گل‌سرخ نامیده‌اند. گل‌سرخ در مزارشریف و طی ۴۰ روز آغازین سال نو برگزار می‌شود در حالی که تهیه و دشت‌های اطراف شهر را لاله‌های رنگارنگ می‌پوشانند. مسابقات بزکشی هم در این روزها

جهان

جشن سال نوروی راه‌ابریشم

احیای نوروز باعث شد این سنت کهن، سال ۲۰۱۰ از سوی سازمان ملل به رسمیت شناخته شود



برگزار می‌شود هر چند روحیه خشنش با روح نوروز همخوانی چندانی ندارد. در بازی بزکشی افرادی سوار بر اسب برای جابه‌جاکردن لاشه یک بز یا گوساله تازه ذبح‌شده با هم به رقابت می‌کنند. برای افغان‌ها یکی از مهم‌ترین سنت‌های نوروز به خوراکی‌ها مربوط است. هفت‌میوه، ترکیبی از میوه‌های خشک‌شده و مغزهاست که دم عید همه برای درست‌کردن آن دست به کار می‌شوند. روز عید محلی‌ها سبزی‌پلو (اسفناج) و ماهی می‌خورند تا سال را با امید کامیابی آغاز کنند.

نوروز کردها

برای مردم کرد، نوروز باقی‌مانده از داستان کاوه است که فردوسی آن را در شاهنامه‌اش روایت کرده. در افسانه‌ای که فردوسی آن را روایت کرده، کاوه آهنگری است که خیزش علیه ضحاک ستمگر را رهبری می‌کند و نوروز جشنی است که با پیروزی کاوه بر ضحاک برپا می‌شود. کردها نوروز را معمولاً با پوشیدن لباس‌های سنتی رنگارنگ، آتش‌بازی‌های بزرگ و پایکوبی جشن می‌گیرند.

جمهوری آذربایجان

خود واژه آذربایجان از نظر لغوی «سرزمین آتش» معنی می‌دهد و نوروز در این نقطه از جهان تعطیلاتی یک‌هفته‌ای همراه با جشن و پایکوبی است. مردم آذری برای گرمی‌داشتن نوروز لباس‌های سنتی خود را می‌پوشند و دور آتش «تَلی» می‌کنند. مردها در جشن‌های خیابانی آذربایجان وزنه بلند می‌کنند تا نشان دهند آمدن دوباره بهار چه قدرتی به آنها داده است. مانند دیگر نقاط جهان، خوراکی‌ها در نوروز آذربایجان هم مهم هستند. خوراکی‌های معمول آذری‌ها در نوروز گل‌کباب، دلمه و شیرینی‌هایی چون «شکرپورا» است. این سنت در آذربایجان وجود دارد که در حرفی که روز عید به گوش‌شان بخورد، در سال جدید

حتماً اتفاق خواهد افتاد. برای همین اصرار زیادی وجود دارد که روز عید همه از خوبی‌ها بگویند. آذری‌ها معتقدند اگر زنی روز عید صحبتی از ازدواج بشنود، در سال جدید حتماً ازدواج می‌کند.

آسیای میانه

ناوریز به گویش تاجیک‌ها یکی از مهم‌ترین تعطیلات سراسری تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان است. پخت سمنو یکی از سنت‌های رایج نوروزی در این کشورهاست که پختش دست‌کم ۲۴ ساعت زمان می‌برد. زنان در این کشورها برای پخت سمنو دور هم جمع می‌شوند و دیگه‌های بزرگشان را برای پخت سمنو برپا می‌کنند. در قرقیزستان، پخت خوراکی‌هایی مثل بورسُک (تکه‌های سرخ‌شده آرد) و چاک‌چاک (آرد سرخ‌شده با غسل) به اندازه سمنو رواج دارد. برای قزاق‌ها اتفاقی که برای آنها هم ناوریز نام دارد، تعطیل نیست بلکه آنها کل ماه مارس را که بیست‌ویکم آن همان اول فروردین است، در تعطیلات سپری می‌کنند. بیشتر کودکانی که در این ماه متولد می‌شوند، معمولاً نامشان هم‌خانواده‌ای از کلمه نوروز و مترادف‌های آن است. قزاق‌ها هم مانند ایرانی‌ها با خانه‌تکانی به پیشواز نوروز می‌روند و مانند آذری‌ها لباس‌های سنتی‌شان را می‌پوشند و با موسیقی از بهار استقبال می‌کنند. آنها یورت‌هایشان را برپا می‌کنند و در هر یورت (چادر) دستارخانی (سفره) پهن می‌کنند. غذای اصلی آنها معروف به «ناوریز کوژه» ترکیبی از مواد غذایی چون آب، گوشت، نمک، شیر یا ماست و مغزهاست. این بشقاب که نماد هفت ارزش زندگی است، برای میزبانی از میهمانان و پذیرایی از همسایگان است.

تاجیک‌ها هم در سنتی مانند ایرانی‌ها، سفره هفت‌سین می‌چینند. یک هفته پیش از نوروز، جشن «گل گردانی» برگزار می‌شود که در آن کودکان لباس‌های رنگارنگ و سنتی می‌پوشند و از کوه‌های اطراف گل‌های وحشی می‌چینند و به‌عنوان نشانه‌ای از پایان زمستان برای همسایگان می‌برند. در عوض همسایگان به بچه‌ها شکلات و شیرینی می‌دهند. این سنت با بازی و رقص و خواندن آوازه‌های محلی همراهی می‌شوند. در تاجیکستان هم مانند افغانستان مسابقات بزکشی، کشتی و اسب‌سواری برگزار می‌شود.

این سنت‌های کهن برای استقبال از بهار در هزار سال گذشته از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است و نه‌تنها فرصتی برای لذت‌بردن از سنت‌های قدیمی و آواز، موسیقی، رقص، غذا و مناسک فولکلور است بلکه عرصه‌ای برای ترویج صلح و همبستگی در شهرها و مناطق مختلف است؛ جشنی که پیوندهای عمیق و دوستی را قرار است عمیق‌تر کند تا برای هزاره بعدی بماند.

روایت خبرنگار روس ساکن «جنگجو» از روزهای قرنطینه

کرونا و تعطیلات سال نو چینی

کرا گویکوکووا ، عکاس و خبرنگار روس



گسترش ویروس کرونا را افزایش دهد؛ اما دوستان چینی‌ام فقط توصیه کردند که در خانه بمانم.

از همان ابتدای شیوع ویروس تصمیم گرفتم برای مدتی استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی را متوقف کنم؛ اما سعی می‌کردم زمانی را به پیاده‌روی اختصاص دهم و در این پیاده‌روی‌ها خیلی کم پیش می‌آمد که کسی را ببینم. اگر هم در کوچه‌ها و خیابان‌های خالی کسی را می‌دیدم، ماسک به صورت داشتم. پیاده‌روی‌هایم از جهاتی برایم لذت‌بخش بود چراکه در شرایط عادی هرگز چنین سکوت و سکونی را در کوچه‌ها تجربه نمی‌کردم؛ اما همه‌چیز هم آن‌قدر آرامش‌بخش نبود و وقتی به دلیل این سکوت فکر می‌کردم، نمی‌توانستم اضطراب و وحشت درونم را پنهان کنم.

من در شرایطی در چنگجو زندگی می‌کنم که هنوز کارت هویت ندارم و همیشه این نگرانی را دارم که مأموران حکومت از من بخواهند تا کارت با اسناد هویتی خودم را ارائه دهم و نمی‌دانم واکنش آنها به جواب منفی من چه خواهد بود.

چندی پیش از دختری چینی پیامی دریافت کردم که در آن هشدار داده شده بود که مردم چنگجو اجازه ترک خانه‌های خود را ندارند و مأموران پلیس برای محدودکردن تردد شهروندان در خیابان‌ها حضور پررنگ‌تری نسبت به قبل دارند. چندی بعد افراد داوطلب با توک‌فرمی که به بازویشان بسته بودند، در مجتمع آپارتمانی ما حضور یافتند و به کارکنان امنیتی مجتمع دستور دادند اوراق هویتی هر فردی را که وارد مجتمع می‌نمود، کنترل کنند. پس از این اتفاق من هم کمتر بیرون می‌رفتم و سعی می‌کردم در آپارتمان وقتم را سپری کنم. در هفته اول اعمال محدودیت‌های جدید در مجتمع، حدود ۱۷ ساعت از وقتم را به اینستاکرام‌گردی و بالا و پایین‌کردن صفحات، دیدن استوری‌ها و اخبار و پیام‌ها و همچنین تماس تصویری با دوستانم گذراندم. برای من در آن شرایط قرنطینه حس خوبی بود که تصاویری از زندگی طبیعی و بدون محدودیت را ببینم.

در چنین شرایطی که همیشه خانه بودم، ساعات خوابم به‌هم ریخت و

نگاه

باخت افغانستان درقمار جاهلانه خلیل‌زاد

محمدعارف فصیحی‌دولت‌شاهی

● زلمسای خلیل‌زاد که سمت نمایندگی خاص ایالاتمتحده را برای تأمین صلح افغانستان بر عهده دارد، به‌منظور رهاپندن آمریکا از باتلاق جنگ افغانستان و پیشگیری از نلغزیدن بیشتر طالبان به دامن روسیه، توافق‌نامه صلح را با این گروه بر اساس قاعده بازی برد-برد امضا کرد.یکی از امتیازات و برد طالبان در این بازی آزادی پنج هزار جنگجویی است که در اسارت دولت افغانستان قرار دارند. این بند از توافق‌نامه، اشرف‌غنی را در ظاهر به واکنش سختی واداشت و چنین یادآور شد دولت افغانستان هیچ تعهدی برای آزادی زندانی‌های طالبان که در توافق‌نامه آمده، نداده است و این تصمیم در اختیارات ایالاتمتحده نیست و آنها فقط یک واسطه هستند.اما وقتی تیم ثبات و هم‌کاری نتیجه انتخابات را به دلیل تقلب گسترده نپذیرفت و مسئله تحلیف ریاست‌جمهوری به دلیل تنش‌های سیاسی موجود به تعویق افتاد، قدرت جابه‌زنی زلمای خلیل‌زاد را بالا برد. از آن سو، اشرف‌غنی نیز در این بازی با حصول نتیجه رضایت‌بخش برای تیش و سطره دوباره بر منابع و امکانات کشور با گذشت یک روز از مراسم تحلیف، دستور رسمی آزادی پنج هزار زندانی طالب را صادر کرد. توافق زلمای خلیل‌زاد و اشرف‌غنی که در آزادی دوازده‌هاسی به این جانه‌نی ادغامی نیز گفته می‌شود، قمارى جاهلانه بود زیرا منافع آمریکا و منافع ملی افغانستان را قربانی منافع تیم دولت‌ساز کرد.

اتخاذ این شیوه بازی هم از سوی آمریکا و هم از طرف گروه اشرف‌غنی، نگاه مردم را نسبت به آنها دچار کردیسیسی اس‌کای کرد زیرا مردم احساس کردند در این گیرودار بازی را باخت‌ه‌اند. در چنین شرایطی ابراز شک نسبت به بازیگران برنده، امری طبیعی است. کارنامه زلمسای خلیل‌زاد از نگاه منافع و ترجیحات ملی افغانستان بسیار سیاه و غیرقابل دفاع است، او با رازینی‌های مخرب قوم‌گرایانه‌اش همه منابع و امکانات را در اختیار گروه‌های قوم‌گرا و منفعت‌محور قرار داد؛ کسانی که به‌جای تمرکز بر منافع ملی به تاراج سرمایه‌های ملی پرداختند. همچنین این توافق چهره واقعی او را از نقش یک صلح و میانجی برای صلح، به فرد درگیر منازعه آشکارتر کرد. از این‌رو مذاکره عبدالله عدالله و حامد کرزی، رئیس‌جمهور سابق افغانستان، درخواست او را بعد از مراسم تحلیف اشرف‌غنی برای مذاکره رد کردند. ژنرال‌شمال(دوستم) نیز به دعوت او مبنی بر آمدن از شمال به کابل وقعی ننهاد. صلاح‌الدین ربانی، کریسمل خلیلی و زهرا ناری نیز در جلسه مذاکره به‌شدت بر او تاختند. تزلزل یک دیپلمات بین‌المللی به یک طرف نزاع همان اشتباه بزرگ سیاسی بود که از یک دیپلمات باسابقه پذیرفتنی نیست. این امر نشان داد او با جان کری که با سعه صدر و با روش مذاکره برد-برد، بن‌بست انتخابات ریاست‌جمهوری را در دوره قبل با موفقیت حل کرد، فرسنگ‌ها فاصله دارد.

این توافق‌ها نشان داد در نگاه او و تکنوکرات‌های برگشته از غرب وفاداری‌های محلی (جنایی و قومی) بر وفاداری‌های کلان ملی می‌چرید. مردم با استفاده از این ضرب‌المثل که «هیچ گریه‌ای برای رضای خدا موش نمی‌گیرد»، بر این نکته بیشتر واقف شدند که آمریکا نه به دنبال صلح و امنیت که به دنبال منافع خویش است. دنیال منافع خویش است. کارنامه دولت اشرف‌غنی نیز مانند کارنامه خلیل‌زاد منفی است. در دوران او انسجام سیاسی نیم‌بند که در بن آلمان شکل گرفت، از بین رفت. او در دوران تصدی ریاست‌جمهوری، به شکاف جامعه و دولت‌را در عمیق‌تر کرد و در جای ملت‌سازی و همبستگی اجتماعی به خرده‌هویت‌ها توجه کرد. او در این توافق بد، مردم را به هیچ انگاشت و نظر مردم را جویا نشتد. اشتباه خلیل‌زاد را نیز در همین نکته باید جست‌وجو کرد، زیرا او به جای توجه به ملت و دولت فراگیر، به دولت مستعجیل توجه مبدول داشت؛ چیزی که دیپلمات‌های باتجربه از آن اجتناب دارند.

همچنین آزادی پنج هزار زندانی طالب که دستشان تا آرنج به خون مردم رنج‌کشیده آغشته است، توازن قدرت را در صحنه میدانی به نفع طالبان تغییر می‌دهد. آزادی زندانیان اعتماد است. از توافقات صلح بین‌الاغفانی، آتش‌بس سرتاسری و برچیدن پناهگاه‌های امن طالبان در پاکستان، اشتباهی تاریخی و ناپیش‌وندی است زیرا توافقات آمریکا و طالب غیرتضمینی و بسیار شکننده است. دلپیش این است که طالب ایدئولوژیک عمل می‌کند و آمریکا نیز در توافقاتش غیبال طلب اعتماد است. از طرف دیگر دستگاه‌های تولید طالب در پاکستان همچنان فعال و در حال تکثیر است. از آن سو، تجربه نشان داده رهایی طالبان از زندان باعث بازگشت دوباره آنان به میدان نبرد بوده است. آن‌گونه که مأموران امنیتی به‌درستی بیان می‌دارند، بیشترین عملیات انتحاری را کسانی انجام داده‌اند که زندان را تجربه کرده‌اند. پس آن‌گونه که اشرف‌غنی ادعا دارد که «طالبان رهاشده، سفیران صلح‌انه» داده‌ها و آزموده‌ها نشان داده‌اند آنان سفیران خشونت و ترور هستند.

«استاد دانشگاه غالب هرات

منبع:نیوریابلیک